

## زید بن موسی علیه السلام

سید یاسین زاهدی\*

### چکیده

زید یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام می باشد که درباره وفات وی اقوال مختلف ابراز شده است و دو بارگاه در ایران به وی منسوب است. یکی در افریزارن خراسان و دیگری در صلهد اصفهان. مهمترین مسأله درباره زید، زندگی سیاسی وی است که در قیام بزرگ محمد بن ابراهیم طباطبا در دوره مأمون شرکت داشت. زید بعد از مرگ محمد بن ابراهیم از جانب محمد بن محمد بن زید به ولایت بصره گمارده شد و آنجا را از چنگ عباسیان در آورد. بعد از سرکوبی قیام و شکست آن زید دستگیر شد و او را به مرو نزد مأمون بردند. مأمون کار او را به امام رضا علیه السلام واگذار نمود، امام رضا علیه السلام زید را در ظاهر مورد توبیخ قرار داد و او را آزاد نمود.

### واژگان کلیدی

زید، بارگاه، قیام، امام رضا علیه السلام.

\* کارشناس ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام، جامعه المصطفی العالمیه.

## مقدمه

زید یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام است. زمان تولد او مشخص نیست و تاریخ‌نویسان و علمای انساب، مطلبی در این مورد اظهار نکرده‌اند. درباره وفات زید اختلاف است. اصحاب تراجم در مورد وی اقوال مختلفی دارند که به آنها اشاره می‌شود:

۱. صفدی مرگ او را سال ۲۵۰ قمری، در سامرا ذکر می‌کند و می‌گوید: «زید ندیم منتصر بود».<sup>۱</sup>

۲. ابن حزم اندلسی، وفات او را در ایام خلافت المستعین بالله، پس از منتصر سال ۲۴۸ قمری، ذکر می‌کند که نه با خلافت متوکل سازگاری دارد نه با خلافت مستعین.<sup>۲</sup>

۳. ابن عنبه می‌گوید: «زید در ایام مأمون به وسیله او مسموم شد و از دنیا رفت».<sup>۳</sup>

۴. ابی نصر بخاری می‌گوید: «زید را نزد مأمون آوردند. او زید را به امام رضا علیه السلام بخشید و بعداً مأمون زید را سم داد و کشت و قبر او در مرو است».<sup>۴</sup>

۵. ابن شدقم مرگ زید را در زمان مأمون می‌داند و می‌گوید: «مأمون زید را سم داد.» وی مدفن زید را در «صلهد» یکی از روستاهای اصفهان ذکر می‌کند.<sup>۵</sup>

۶. شیخ صدوق وفات زید را دو گونه نقل می‌کند:

- زید تا ایام منتصر زنده بود و ندیم وی محسوب می‌شد؛

- زید تا آخر خلافت متوکل زنده بود و در سامرا از دنیا رفت. صدوق در ابتدای حدیث

می‌گوید:

حدثنا ابو الخیر علی بن احمد نسابه عن مشایخه أن زیداً بن موسی کان ینادم

المنتصر....

و در آخر می‌گوید:

وعاش زید بن موسی الی آخر خلافة المتوکل ومات بسرمن رأی.<sup>۶</sup>

۱. الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۷۵.

۲. جمهرة الانساب العرب، ص ۶۱.

۳. عمدة الطالب، ص ۲۲۱.

۴. سرالسلسلة العلویة، ص ۳۷.

۵. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۷۳.

۶. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۵.

## زندگی سیاسی زید

درباره زید، زندگی سیاسی او بیشتر قابل بررسی است. او در زمان مأمون به قیام دست زد و علیه او شورید و بر بنی عباس بسیار سخت گرفت؛ خانه‌های آنها را همراه با اموالشان آتش زد و کسانی را که علامت بنی عباس داشتند، وقتی نزد زید می‌آوردند، او دستور آتش زدن آنها را صادر می‌نمود. به همین جهت، به «زیدالنار» معروف گشت و همه تاریخ‌نگاران، از جمله طبری<sup>۱</sup>، مسعودی<sup>۲</sup>، یعقوبی<sup>۳</sup>، شهاب‌الدین<sup>۴</sup>، قاضی نورالله<sup>۵</sup> و ابن مسکویه<sup>۶</sup> او را با این لقب یاد می‌کنند.

زید در قیام علویان مشهور به «طالبیون»، در سال ۱۹۹ قمری، شرکت داشت. این قیام را در ابتدا محمدبن ابراهیم، مشهور به «ابن طباطبا» رهبری می‌کرد. بعد از محمدبن ابراهیم، از جانب ابوالسرایا، محمدبن محمدبن زید به جای او نشست. زید از جانب وی به امور ولایت اهواز منصوب گردید.<sup>۷</sup> زید مأموریت یافت تا بصره را از چنگ بنی عباس خارج سازد، لذا عازم بصره گردید و در آنجا بنی عباس و طرفداران آنها را به شدیدترین وضع قلع و قمع نمود؛ زیرا بنی عباس از سرسخت‌ترین دشمنان علویان به شمار می‌رفتند. آنان ظلم‌های فراوانی را در حق علویان مرتکب شده بودند؛ به همین جهت، زید از آنها کینه به دل داشت و می‌خواست انتقام سختی از عباسیان بگیرد.

تعدادی زیادی از تاریخ‌نویسان، از دست یافتن زید بر بصره و سخت گرفتن او بر بنی عباس و طرفداران آنها را گزارش کرده‌اند. ابن مسکویه می‌گوید:

زید بن موسی بن جعفر بر بصره دست یافت؛ خانه‌ها و اموال بنی عباس و طرفداران آنها را آتش زد. هرگاه یکی از «مسوده» کسانی که علامت و لباس سیاه - علامت بنی عباس - داشتند را نزد زید می‌آوردند، عقوبتش این بود که به آتش سوزانیده می‌شد، تا این که علی بن ابی سعید، او را دست‌گیر نموده زندانی کرد. زید به جهت اعمالی که در بصره مرتکب شد، به «زید النار» معروف گشت.<sup>۸</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۳۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. نهاية الارب، ج ۲۲، ص ۱۹۶.

۵. مجالس المؤمنین، ص ۴۹۵.

۶. تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۸.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۰۴. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۳.

۸. تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۸.

ابن جوزی می‌نویسد:

از طالبین زید بن موسی بن جعفر، بر بصره استیلا یافت. او خانه و اموال بنی‌عباس را به آتش کشید. به این جهت به «زیدالنار» معروف گشت او را علی بن ابی سعید دست‌گیر نمود. زید امان خواست و به او امان داده شد.<sup>۱</sup>

طبری<sup>۲</sup> و ابن کثیر<sup>۳</sup> عین گزارش ابن مسکویه را درباره زید آورده‌اند. شوشتری درباره زید می‌نویسد:

مظهر قهر الهی، فرزند و دودمان رسالت‌پناهی چون ابوالسرایا در کوفه قیام نمود و محمد، مشهور به ابن طباطبا را که از پیش خود نایب امام رضا علیه السلام ساخته بود، برخورد و سایرین امیرگردانید. زید را به تسخیر بصره فرستاد و زید چون شعله‌نار بر بصره مستولی شده، خانه‌های بنی‌عباس را بسوخت و نخلستان‌های ایشان را آتش زد و به این سبب او را «زیدالنار» گفتند. آخر الامر او را گرفتند، نزد مأمون به مرو بردند و در آنجا وفات یافت.<sup>۴</sup>

طبری برای بار دوم نیز قیام زید را چنین گزارش می‌کند:

زید از زندان آزاد شد و برای بار دوم، با هم‌کاری برادر ابوالسرایا در منطقه انبار عراق قیام نمود.

وی قیام دوم زید را در ماه ذی‌القعدة سال ۲۰۰ قمری، ذکر می‌کند:

سپاهی از طرف علی بن ابی سعید او را برای بار دوم دست‌گیر نموده، زندانی کرد.<sup>۵</sup>

علمای انساب نیز مانند تاریخ‌نگاران، درباره قیام زید گزارش نموده و از او با عنوان «زیدالنار» یاد کرده‌اند. ابن عنبه می‌گوید:

زیدالنار از جانب محمد بن محمد بن زید به عنوان والی اهواز منصوب شد. او بر بصره دست یافت، خانه‌ها و اموال بنی‌عباس را آتش زد و او را دست‌گیر نمودند. حسن بن سهل او را نزد مأمون فرستاد. مأمون زید را به برادرش رضا علیه السلام بخشید، اما رضا علیه السلام زید را آزاد نمود ولی سوگند خورد که تا آخر عمر با او سخن نگوید.<sup>۶</sup>

۱. المنتظم، ج ۱۰، ص ۸۳

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۳. البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۰۴.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۵، ص ۴۹۵.

۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۲، البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۰۵.

۶. عمدة الطالب، ص ۲۲۱.

## زید بعد از قیام

درباره این که بعد از فروپاشی قیام محمد بن ابراهیم ابن طباطبا و کشته شدن فرمانده نظامی این قیام یعنی ابوالسرایا، چه بر سر زید آمد، دو گونه گزارش وجود دارد:

۱. بعد از کشته شدن ابوالسرایا، زید نیز شکست خورد و خود را مخفی نمود تا کسی بر او دست نیابد. اما حسن بن سهل به جستجوی او پرداخت تا این که زید را پیدا کرد و او را دستگیر نمود و به زندان انداخت. وی در زندان بغداد بود تا زمانی که ابراهیم بن مهدی معروف به «ابن شکله» قیام نمود. مردم بغداد اجتماع کردند و زید را از زندان فراری دادند. زید به مدینه رفت و در آنجا نیز به بیعت محمد بن جعفر بن محمد دعوت نمود تا این که مأمون لشکری را به مدینه اعزام کرد. آنها زید را گرفتند به مرو نزد مأمون آوردند.<sup>۱</sup> وقتی زید را پیش مأمون بردند، گفت: «ای زید، در بصره شورش کردی، تو را به حال خود گذاشتم به جای این که خانه‌های دشمنان ما از بنی امیه و بنی ثقیف و بنی عنی و باهل و آل زیاد را آتش بزنی، قصد خانه‌های پسرعموهایت را کردی و خانه‌های آنان را آتش می‌زنی!» زید چون شوخ طبع بود، به مزاح گفت: «من از هر جهت اشتباه کردم و اگر دوباره برگردم، این بار به دشمنانم خواهم پرداخت.» مأمون خندید و او را نزد حضرت رضا علیه السلام فرستاد و پیغام داد: «من جرم او را به شما بخشیدم و شما خود او را ادب کنید.» وقتی زید خدمت امام رضا علیه السلام رسید، امام او را توبیخ نمود و آزاد کرد، اما سوگند خورد که تا زنده است با زید سخن نگوید.<sup>۲</sup>

البته هیچ یک از تاریخ‌نویسان، ذکر نکرده‌اند که زید در مدینه نیز قیام نمود. اگر این گزارش صحت داشت، طبری و دیگران حتماً به آن اشاره می‌کردند؛ در حالی که طبری، قیام دوم زید را نیز در سال ۲۰۰ قمری، در عراق و در منطقه انبار گزارش کرده است.<sup>۳</sup>

بی‌شک بعد از کشته شدن ابوالسرایا و متفرق شدن مردم کوفه از کنار محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام زید نیز شکست خورد و به دست عاملان مأمون دستگیر شد و او را به مرو نزد مأمون بردند.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. جامع الانساب، ج ۱، ص ۶۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۲.

## ۲. شیخ صدوق می گوید:

زید بن موسی بن جعفر، ندیم منتصر شده بود. او مردی زبان‌آور و خوش‌بیان، اما زیدی مذهب بود و در کنار نهری از بغداد به نام «کرخیا» منزل داشت وقتی ابوالسرایا سردار لشکر کوفه به قتل رسید و سادات حسینی (زیدی مذهب‌ها) بعد از کشته شدن او پراکنده شدند و بعضی به بغداد رفتند و بعضی به کوفه و جمعی به مدینه گریختند، زید بن موسی بن جعفر نیز از جمله گریختگان بود که حسن بن سهل بر او دست یافت و او را به زندان انداخت. روزی وی را احضار نمود تا سرش را از بدن جدا کند و جلاد آمد تا سر او را بزند، حجاج بن خثیمه که در میان حاضران بود، بلندگفت: «ای امیر درین کار شتاب مکن! مرا اجازه بده تا تو را از روی خیرخواهی نصیحتی بکنم» حسن بن سهل گفت: «بگو هر چه می‌خواهی!» حجاج گفت: «آیا خلیفه (مأمون) دستور داده که زید را به قتل برسانی؟» گفت خیر. حجاج گفت: «به چه مجوز قانونی پسرعموی خلیفه را به قتل می‌رسانی؟ درحالی که فرمان کشتن او از طرف خلیفه صادر نشده و تو خود نیز از او کسب اجازه نکرده‌ای» سپس گفت: «ای امیر حکایت عبدالله بن افضس را بشنو: هارون الرشید عبدالله بن افضس را نزد جعفر برمکی زندانی کرده بود. جعفر بن یحیی برمکی درایام نوروژ بدون اذن هارون، عبدالله بن حسن را گردن زد و سر او را در میان طبقی گذاشت و به عنوان هدیه نوروژی نزد هارون الرشید فرستاد. هارون از این عمل جعفر بسیار ناراحت شد و بعدها که فرمان کشتن جعفر را به مسرور کبیر داد، به او گفت: «اگر جعفر دلیل خواست که چرا سرش را از بدن جدا می‌نمایی، بگو این سزای کشتن عبدالله بن افضس است که بدون فرمان خلیفه او را گردن زدی» حجاج به حسن بن سهل گفت: «از کجا مطمئنی که برای تو نیز چنین حادثه‌ای پیش نیاید و خلیفه قتل پسرعموی خود زید را بهانه‌ای برای کشتن تو قرار ندهد؟» حسن بن سهل با این سخن، از گردن زدن زید منصرف شد و او را به زندان برگردانید.<sup>۱</sup>

زید در زندان بود تا این که او را به مرو نزد مأمون فرستادند. مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «برادرت بر ضد ما شورید و آن چه توانست، کرد و پیش از او زید بن علی قیام نموده بود... ما او را به احترام تو عفو می‌کنیم و به تو می‌بخشیم. اگر مقام والای تو نبود، دستور می‌دادم او را گردن بزنند، چون کاری که او انجام داده است کار کوچکی نیست.» امام رضا علیه السلام به مأمون فرمود: این زید را با آن زید قیاس مکن، زیرا آن زید از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله بود و برای دین خدا برآشفته و در راه خدا با دشمنان خدا جنگید تا به شهادت

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۵.

رسید.» آن‌گاه امام رضا علیه السلام دستور داد زید را آزاد کنند و قسم یاد نمود تا آخر عمر با او سخن نگوید.<sup>۱</sup>

### زید و امام رضا علیه السلام

درباره رابطه زید با امام رضا علیه السلام در مدینه گزارشی در کتب تاریخی دیده نمی‌شود که قابل بحث و بررسی باشد، اما وقتی امام رضا علیه السلام در مرو ولی‌عهد مأمون بودند و در آن‌جا اقامت داشتند، زید در بصره قیام نمود که او را دست‌گیر کردند و نزد مأمون به مرو فرستادند. شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا علیه السلام* چند روایت در این زمینه نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام زید را به سبب کاری که در بصره انجام داده بود، به شدت سرزنش کردند. البته این روایات به بحث و بررسی بیشتر نیاز دارد که بعد از ذکر چند روایت در این باره، به آن پرداخته خواهد شد:

۱. به روایت صدوق، حسن بن موسی بن علی الوشالبغدادی گفت: «من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم و زید بن موسی بن جعفر علیه السلام در آن‌جا حاضر بود و به جماعت حاضر در مجلس فخر می‌فروخت که ما چنین و چنانیم. و ابوالحسن علیه السلام که با دیگران مشغول گفت‌گو بودند سخنان زید را شنیدند و رو به او کرده، فرمودند: «ای زید! آیا حرف‌های نادانان کوفه تو را مغرور نموده و فریب خورده‌ای؟» بعد حضرت فرمود:

إن فاطمة علیها السلام أحصنت فرجها، فحرم الله ذریتها علی النار، فوالله ما ذاک الا للحسن والحسین وولد بطنها خاصه؛

فاطمه علیها السلام عفت خود را حفظ کرد و خداوند آتش را بر ذریه او حرام نمود. به خدا سوگند این امر، جز برای حسن و حسین و فرزندان بلاواسطه آن حضرت نیست.<sup>۲</sup>

اما اینکه موسی بن جعفر علیه السلام پدرت، اطاعت خدا کند و روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به نماز و عبادت سپری کند و تو معصیت و نافرمانی خدا کنی، سپس در روز رستاخیز هر دو در عمل مساوی باشید و جزای هر دو بهشت باشد، پس بی‌تردید تو عزیزتر از او در نزد خدا باشی؛ چون او با اطاعت خدا مستحق بهشت شده است و تو بدون اطاعت و با

۱. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵.

معصیت همان را گرفته‌ای! آری، علی بن الحسین علیه السلام فرموده است: «برای نیکوکار ما دو چندان پاداش است و برای بدکار ما دو چندان عذاب و جریمه». حسن و شاء گوید:

آن‌گاه امام رو به من کرد و فرمود: «ای حسن این آیه را چگونه می‌خوانید: قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ اِی نوح به‌درستی که او از اهل تو نیست؛ زیرا عمل او نادرست است» او به حضرت عرض کرد: «پاره‌ای از مردم آیه را «عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» می‌خوانند و هر کس این گونه بخواند، او را از نوح نفی کرده و دیگری را پدر او می‌داند. امام علیه السلام فرمود: «نه هرگز این طور نیست، بلکه او پسر واقعی نوح بود ولی چون خداوند عزوجل را نافرمانی کرد، خداوند نفی نمود، و ما اهل بیت نیز این چنین هستیم؛ هر کس از ما نافرمانی خدا کند، از ما نیست و تو ای حسن، اگر خداوند را اطاعت کنی از ما اهل بیت خواهی بود.»<sup>۲</sup>

۲. محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن موسی بن متوکل و احمد بن زیاد همدانی از علی بن ابراهیم نقل می‌کنند که یاسر خادم گفت:

زید بن موسی برادر حضرت رضا علیه السلام در مدینه خروج نمود و خانه‌هایی را به آتش کشید و مردمی را کشت. و از این رو او را «زیدالنار» لقب دادند. مأمون سپاهی را فرستاد او را دست‌گیر کردند. و نزد مأمون آوردند. وی دستور داد تا زید را نزد برادرش ابوالحسن علیه السلام ببرند. چون زید بر آن حضرت وارد شد، آن جناب به او فرمود: «ای زید آیا تو را سخنان مردمان نادان کوفه مغرور نموده است که روایت می‌کنند: **إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فِرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذَرِيَّتَهَا عَلَي النَّارِ...؛ فاطمه عفت خود را نگاه‌داشت، پس خداوند آتش را بر ذریه‌اش حرام نمود.** فقط این مخصوص حسن و حسین است. اگر می‌پنداری که تو معصیت خداوند عزوجل را به مرتکب شوی و به بهشت روی و پدرت موسی بن جعفر علیه السلام که اطاعت خدا کند نیز به بهشت داخل شود، در این صورت تو نزد خداوند گرامی‌تر خواهی بود به خداوند سوگند هیچ‌کس جز از راه اطاعت به آنچه نزد خداست نخواهد رسید و تو می‌پنداری با معصیت بدان بررسی، پس گمان تو بدگمانی است.»

زید گفت: «من برادر شما و پسر پدرت هستم.» حضرت در پاسخش فرمود: «تو برادر منی هنگامی که خداوند عزوجل را اطاعت کنی؛ چون نوح علیه السلام گفت: وَتَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ

زید  
بن  
موسی  
علیه السلام

۲۱

۱. سوره هود، آیه ۴۶.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۴.



الْحَاكِمِينَ<sup>۱</sup>؛ پروردگارا، پسر من از اهل من است و وعده تو حق است و حکم تو بهترین حکم‌هاست، خداوند در پاسخش فرمود: قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ<sup>۲</sup> ای نوح او از اهل تو نیست. او عمل غیر صالح است. پس خداوند او را چون معصیت کار و نافرمان بود، از نوح ندانست.

۳. علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق از ابن ابی عبدالله کوفی او از ابوالخیر صالح بن ابی حماد، او از حسن بن جهم روایت می‌کند:

در محضر حضرت رضا علیه السلام حضور داشتم و زید بن موسی بن جعفر برادرش در آن جا بود. امام علیه السلام به او فرمود: «ای زید، از خدا پروا کن و بدان که ما این موقعیت را نزد خدا و خلق خدا به دست نیاوردیم مگر از راه پرهیزکاری و هر کس تقوا نداشته باشد و فرمان خدا را رعایت نکند، هرگز از ما نخواهد بود و ما نیز از او نیستیم. ای زید مبادا کسی از شیعیان ما را که به سبب او سلطه یافتی، کوچک و پست شماری و زورگویی کنی که این سبب از میان بردن موقعیت و سیادت توست. ای زید، مردم این روزگار برای محبت و عقیده‌ای که شیعیان به ولایتمان دارند، آنان را دشمن می‌دارند و با آن کینه‌توزی می‌کنند و ریختن خون و بردن اموالشان را حلال می‌دانند و اگر تو به مانند مردم با آنان بدی کنی، به خود ستم کرده‌ای و حق خود را ضایع ساخته‌ای.»

سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرده، فرمود: «ای پسر جهم، هر کس با دین و آیین خدا مخالفت کند، از او بیزار باش؛ هر کس که خواهد باشد و از هر قبیله‌ای که بوده باشد - چه سید هاشمی و علوی، و چه از کسانی دیگر - و هر کس با خدا دشمنی کند، او را دوست مگیر هر کس که باشد و از هر طایفه‌ای که باشد.» عرض کردم: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله دشمنی کننده با خدا کیست؟» فرمود: «آنکه او را نافرمانی کند.»<sup>۳</sup>

۴. شیخ صدوق از ابوعلی حسین بن احمد بیهقی، او از محمد بن یحیی صولی، او از محمد بن زید نحوی، و او از ابن ابی عبدون و او از پدرش چنین روایت می‌کند:

وقتی زید را بعد از قیامش در بصره، نزد مأمون آوردند، او کار زید را به امام رضا علیه السلام واگذار نمود. و وقتی زید نزد امام رضا علیه السلام آمد، امام علیه السلام زید را آزاد فرمود و گفت: «هر کجا می‌خواهی برو» ولی سوگند یاد نمود که تا آخر عمر با زید سخن نگوید.<sup>۴</sup>

۱. سوره هود، آیه ۴۵.

۲. سوره هود، آیه ۴۶.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۳۵.

## بررسی روایات

برای بررسی روایات چند جنبه را باید در نظر گرفت:

۱. برای ارزیابی هر شخصیتی به‌ویژه فرزندان امامان شیعه باید راه احتیاط را پیش گرفت و به سادگی نمی‌توان آنها را محکوم و متهم نمود و شخصیتی منفی نشان داد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

انه ليس رجل من ولد فاطمه عليها السلام يموت ولا يخرج من الدنيا حتى يقرّ للامام بامامة<sup>۱</sup>.  
از فرزندان فاطمه کسی از دنیا نمی‌رود مگر این که به امام خود و امامت او اعتراف می‌کند.

زید بن موسی علیه السلام از این قاعده بیرون نیست. او در زمانی قیام نمود که علویان زیر فشار شدید خلفای عباسی بودند و ظلم‌های فراوانی در حق آنها می‌شد.

خلفای عباسی با علویان به‌ویژه فرزندان ائمه علیهم السلام مخالف بودند. این اختلاف در قرن دوم شدت گرفت و علویان در تنگنای شدید قرار داشتند و پیشوایان آنها نیز در حبس و تبعید و زیر نظر بودند و پیوسته زندگی را با تقیه به‌سر می‌بردند؛ زیرا علویان تنها گروهی بودند که امکان جانشینی آنها وجود داشت. این دشواری‌ها، انگیزه محبوبیت بیش از پیش علویان در میان مردم و شورش‌های پی‌درپی آنان علیه عباسیان شد. و لذا فرزندان ائمه از هر فرصتی استفاده کرده، به‌پا می‌خاستند. ابراهیم، زید و اسماعیل از فرزندان امام کاظم علیه السلام در قیام علیه بنی‌عباس شرکت داشتند و همین‌طور نوه‌های، امام حسن علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام در راه اندازی قیام علیه بنی‌عباس فعال بودند.

علویان به تشیع اعتقاد داشتند، اما تشیع آنها به اصلاح و تعدیل نیاز داشت. و بر همین اساس، برخی پیکارهای آنان تند و شتاب‌زده و احیاناً اشتباه بود. بی‌تردید حکومت مأمون از دیدگاه امام رضا علیه السلام مشروع نبود، ولی در روش برخورد با آن ممکن است بین حضرت و دیگر علویان اختلاف نظر وجود داشته و طبیعی است که امام رضا علیه السلام نمی‌توانستند از قیام‌های ضد بنی‌عباسی حمایت کند و در حضور مأمون، از قیام زید تجلیل نمایند.

۲. ممکن است که امام رضا علیه السلام در برخورد با زید، از روش تقیه استفاده کرده باشد. تا خطر جدی از جانب مأمون متوجه زید نشود و او در امان باشد. امام رضا علیه السلام در برخورد با

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ البرهان، ج ۲، ص ۳۵۱.

زید، از خود تندی نشان دادند تا جان او حفظ شود و با دسیسه مأمون از بین نرود، زیرا خلفای بنی عباس مخالفان خود را با شیوه‌های مختلف به قتل می‌رساندند؛ چنان‌که بعدها این قضیه به‌وقوع پیوست و مأمون، زید را مسموم نمود و از بین برد. این مطلب را تاریخ‌نویسان زیادی گزارش کرده‌اند. قدیمی‌ترین منبع به قرن چهارم قمری برمی‌گردد. ابی نصر بخاری می‌گوید: «مأمون زید را مسموم نمود و به قتل رسانید.»<sup>۱</sup>

این مسأله در مورد ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام نیز رخ داد. او علیه مأمون قیام کرد ولی از مأمون امان گرفت و مأمون هم به او امان داد، ولی بعداً او را مسموم نمود و از بین برد. لذا امام رضا علیه السلام برای حفظ جان زید، این سخنان را در مورد او فرمود تا شر مأمون از سر زید کوتاه شود.<sup>۲</sup>

۳. در سخنان امام رضا علیه السلام برضد زید، مطلب مهمی که او را خارج از دین و مذهب بدانند نیست، بلکه جملاتی عادی است که زید را نصیحت فرموده. و کارهای او را نکوهش کرده‌اند. و در مقابل، حرکتی که نشان‌دهنده بی‌حرمتی به امام رضا علیه السلام باشد، از زید گزارش نشده - نه در مدینه و نه در مرو. اگر موردی در این زمینه بود گزارش می‌شد.

۴. این روایات، از نظر دلالت و صدور نیز خدشه‌دار است. آیت‌الله خویی این روایات را از نظر دلالت ضعیف و خدشه‌پذیر می‌داند و می‌گوید: «بر این روایات نمی‌شود تکیه نمود».<sup>۳</sup> بعضی از روایان این روایات، ضعیف هستند و به آنها نمی‌توان اعتماد کرد؛ مثل سهل بن زیاد که غالی و کذاب بود<sup>۴</sup> و صالح بن ابی حماد که وی نیز ضعیف است.

### زید و مسائل فرهنگی

زید روایتی را در اثبات امامت نقل می‌کند جعفر فرزند زید از پدرش، او هم از پدرش امام کاظم علیه السلام و آن حضرت از پدرانش چنین نقل می‌کند:

روزی «ام‌اسلم» خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید که در منزل «ام‌سلمه» بود، و پرسید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله کجاست؟» ام‌سلمه گفت: «برای کاری بیرون رفته و به زودی باز می‌گردد.» او منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله ماند تا آن حضرت آمد. ام‌اسلم پرسید: «پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! من کتاب‌هایی را خوانده‌ام و پیامبران و وصی آنها

۱. سرالسلسلة العلویة، ص ۳۷.

۲. دائرة المعارف بستانی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳. معجم الرجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۵۹.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۴۰-۳۳۷؛ جامع الرواة، ج ص ۳۹۳.

را می‌شناسم. حضرت موسی علیه السلام در حیات خود، وصی هارون و بعد از خود نیز وصی یوشع داشت و همچنین حضرت عیسی علیه السلام. ای رسول خدا وصی تو کیست؟» حضرت فرمود: «ای ام‌اسلم، وصی من در حیات و پس از وفات من یکی است. سپس حضرت دستش را به سنگ‌ریزه‌ای زد و آن را مالید تا مانند آرد شد، آن‌گاه خمیرش کرد و با خاتمش آن را مهر کرد. سپس فرمود: «ای ام‌اسلم هر کس این کار را انجام داد، او وصی من است.»

گوید: «از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدم و به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم. از او پرسیدم: پدر و مادرم فدای تو! آیا تو وصی پیامبر صلی الله علیه و آله هستی؟ فرمود: آری، و حضرت هم مانند کار رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام داد. سپس نزد حسن و حسین علیه السلام آمدم. آن دو نیز مانند کار رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام دادند و ام‌اسلم زندگی طولانی کرد تا زین العابدین علیه السلام را ملاقات نمود او هم مانند کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حسن و حسین علیه السلام را انجام داد.<sup>۱</sup>

## نتیجه

بارگاه زید در اصفهان مدرک معتبری ندارد. فقط آن را نویسنده *تحفه‌الازهار* گزارش نموده است، می‌توان گفت: زید در خراسان مدفون است، زیرا تعدادی از علمای انساب گزارش کرده‌اند که او در مرو توسط مأمون مسموم شد و از دنیا رفت. همچنین درباره موضع امام رضا علیه السلام در برابر قیام زید بر ضد حکومت عباسی که زید را با سخنانی توبیخ نمودند، می‌توان رفتار امام رضا علیه السلام را حمل بر تقیه نمود، زیرا جان زید در خطر بود و امام برای حفظ جان وی از شر مأمون این سخنان عتاب‌آمیز را به او فرمودند.

## منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق
۲. ابن حزم الاندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، *جمهره الانساب العرب*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق،
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۷ق.
۵. ابن عنبه، جمال الدین احمد، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۲ش.
۶. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء الحافظ، *البدایة و النهایة*، چاپ اول، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
۷. ابن منظور، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، دارسروش للطباعة و النشر، ۱۳۷۶ش.
۹. ابن ندیم، محمد، *الفهرست*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. اسلامی، غلامرضا، *جلوه گاه نور*، شیراز، تخت جمشید، ۱۳۸۱ش.
۱۲. اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق عبدالحمید، چاپ اول، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۹ق.
۱۳. اعتماد السلطنه «صنیع الدوله» محمدحسن خان، *مطلع الشمس*، چاپ اول، تهران، چاپخانه افست گلشن، انتشارات پیشگام، ۱۳۶۲ش.
۱۴. اعرجی، جعفر، *مناهل الضرب فی انساب العرب*، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ق
۱۵. اعلمی حائری، محمدحسین، *تراجم اعلام النساء*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۷ق.

١٦. بحراني، سيدهاشم، *تفسير البرهان*، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ ق.
١٧. بستاني، فؤاد افرام، *دايرة المعارف*، بيروت، بى تا، ١٩٥٨ م.
١٨. خويى، سيدابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، چاپ سوم، بيروت، منشور مدينة العلم، ١٤٠٣ ق.
١٩. سمعانى، عبدالكريم، *الانساب*، چاپ اول، بيروت، داراحياء التراث العربية، ١٤١٩ ق.
٢٠. شوشترى، قاضى نورالله، *مجالس المؤمنين*، چاپ چهارم، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، ١٣٧٧.
٢١. مسعودى، على بن الحسين بن على، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چاپ دوم، قم، دارالهجرة، ١٤٠٤ ق.
٢٢. هيتمى انصارى، احمد بن حجر، *الصواعق المحرقة*، چاپ اول، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٥ ق.